

تا پیش از توافقنامه پاریس

کارنامه آژانس و منافع ملی ج.ا.ایران

افسانه احدی

نمود. با این حال موضوع تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای هسته ای یکی از محورهای مورد انتقاد آمریکا و سایر کشورهای غربی است و به این خاطر فعالیتهای هسته ای ایران همواره با سوءظن کشورهای غربی و حتی منطقه همراه بوده است.

این سؤال که چه عواملی بر منافع ملی ایران در همکاری با آژانس لطمه می زند، سؤالی است که گزینه های گوناگونی را دربرمی گیرد. از جمله اینکه: ایران از دستیابی به انرژی اتمی محروم می شود؛ ایران قادر نخواهد بود به

* خواننده گرامی توجه دارند که تحقیق حاضر صرفاً رویدادی پیش از انتخابات سال ۲۰۰۴ و موافقتنامه ایران - اروپا (نوامبر ۲۰۰۴) را مطرح می سازد و معترض رویدادهای پس از این دو نمی شود.

مقدمه

در دهه گذشته ایران مکرراً از طرف کشورهای غربی به خاطر تلاش برای دستیابی به سلاحهای هسته ای مورد نکوهش قرار داشته است.* این امر در حالی است که ایران همواره بر صلح آمیز بودن فعالیتهای هسته ای خود تأکید نموده است. در ارتباط با موضوع عدم گسترش سلاحهای اتمی، ایران یکی از نخستین کشورهایی بود که در همان سال پیدایش پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای، آن را امضاء کرد و همواره ارتباط خود را با آژانس بین المللی انرژی اتمی، سازمان اجراکننده این پیمان، به صورت ارائه گزارشهای مکرر حفظ



مگاواتی آلمان در نیروگاه اتمی بوشهر کامل شد و دو راکتور فرانسوی نیز تقریباً آماده به کار شدند. شاه در اواسط دهه ۱۹۷۰ برنامه تسلیحات اتمی ایران را پایه‌گذاری کرد که تکنولوژی ساخت آن را از شرکتهای آمریکایی و اروپایی وارد نمود. در ۱۹۸۴ جمهوری اسلامی ایران برنامه هسته‌ای را که از زمان شاه شروع شده بود، پی‌گیری کرد و علاوه بر ادامه قراردادهایی که با آلمان، فرانسه و دیگر کشورها داشت، با پاکستان و چین برای خرید تجهیزات نیروگاههای اتمی وارد مذاکره شد.^(۱)

به ویژه ۵ سال بعد و به دنبال امضاء توافقنامه همکاری در زمینه تکنولوژی هسته‌ای با روسیه، ایران گامی اساسی در توسعه برنامه‌های خود برداشت. در ۱۹۹۲ این توافقنامه در دو زمینه گسترش یافت: همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای و ساخت نیروگاه اتمی بوشهر. ایران به ویژه بر مقابله با زرادخانه هسته‌ای اسرائیل تأکید داشت. اما علی‌رغم این تأکید، ایران بیشتر در تلاش بود که به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و برای مقابله با عراق تبدیل به یک قدرت هسته‌ای شود. از آنجایی که ایران در همسایگی کشورهای هسته‌ای همچون روسیه، پاکستان و هند واقع شده، برای باقی ماندن به عنوان یک قدرت مهم منطقه‌ای نیاز به انرژی اتمی دارد.^(۲) در واقع شرایط منطقه‌ای که ایران در آن به سر می‌برد از نظر امنیتی بسیار پیچیده است. در

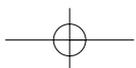
1. Non-Proliferation Treaty (NPT)

همکاریهای هسته‌ای خود با کشورهای دیگر برای تکمیل نیروگاههای هسته‌ای اش ادامه دهد، آمریکا از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دنبال تحریم ایران و پیشبرد سیاستهای خاورمیانه‌ای خود است؛ آمریکا علاقمند است در جو کنونی بعد از حمله به عراق کشورهای جهان را نسبت به خطر اتمی ایران متحد کند و...

این گزینه‌ها در حال مدنظر قرار می‌گیرند که موضوع ایران و برنامه‌های هسته‌ای اش در ماههای اخیر مورد توجه محافل داخلی و خارجی قرار گرفته و تحلیلها و گزارشهای فراوانی درباره آن منتشر می‌شود. مقاله حاضر در پی آن است که از دیدگاهی توصیفی-تحلیلی، وقایع اخیر را مورد بررسی قرار دهد. این نوشتار در نهایت به دنبال بررسی شرایط بین‌المللی و چگونگی کسب منافع ایران در آن است.

۱- ایران و انرژی هسته‌ای

ایران به عنوان کشوری فاقد فن آوری هسته‌ای، پروتکل فن آوری معاهده منع گسترش سلاحهای هسته‌ای^۱ (ان.پی.تی) را در ۱۹۶۸ امضاء کرد و برنامه استفاده صلح‌آمیز هسته‌ای را از اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز نمود. تا زمان سقوط شاه، ایران برای ساخت شش راکتور هسته‌ای قرارداد بسته و در تلاش بود تا آنها را به ۱۲ راکتور برساند. عمده طرفهای قرارداد، کشورهای آمریکا، آلمان و فرانسه بودند. تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی بیش از ۷۰ درصد ۲ راکتور ۱۳۰۰



بازخوانی ۵۰۰ روز بحران از بازدید نطنز تا توافق پاریس هم پای یک دیپلمات هسته‌ای

اشاره

یکی از اعضای تیم دیپلماسی هسته‌ای ایران، با پژوهشگر راهبرد دیداری داشته و با وی درباره فراز و نشیبهای ۵۰۰ روز چالش هسته‌ای ایران، سخن گفته است. آنچه در ادامه می‌خوانید تحلیل رویدادها تا مقطع نشست نوامبر ۲۰۰۴ شورای حکام است و اتفاقات بعد از این تاریخ را دربر نمی‌گیرد. راهبرد امیدوار است در شماره آتی، تحلیل رویدادهای بعدی را نیز مطرح نماید.

سابقه شکل‌گیری پرونده هسته‌ای ایران به بازدید محمدالبرادعی از نطنز در اوایل سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م) شکل گرفت. آن زمان با انجام یک آزمایش مقدماتی در حد تعداد محدودی سانتریفیوژ، ایران نشان داد تأسیسات دارد و می‌تواند سانتریفیوژ را طراحی کند و بسازد. اما البرادعی پس از این بازدید اعلا کرد که دنیا شوکه شد. در نتیجه، آمریکاییها میدان را به دست گرفتند و خواستند به دنیا ثابت کنند ادعاهای قبلی آنها درباره تلاش پنهانی ایران برای دست‌یابی به سلاح هسته‌ای کاملاً درست بوده است.

سه وزیر خارجه اروپایی نیز در ژوئن ۲۰۰۳ (تابستان ۱۳۸۲) نامه‌ای به مسئولان ایران نوشتند و خواستار توقف غنی‌سازی اورانیوم شدند. به فاصله بسیار کمی از این نامه، وزیر خارجه روسیه (ایوانف) نیز نامه مشابهی نوشت. البته وی یک مقدار در صراحت‌گویی تحفظ کرده بود.

مهم‌ترین اتفاق این پرونده در سپتامبر ۲۰۰۳ (شهریور ۱۳۸۲) رخ داد و آن، گزارش فوق‌العاده منفی

شمال ایران به جای ثابت زمان جنگ سرد شاهد نزاع گسترده قومی و یا نزاع کشورها بر سر منابع دریای خزر هستیم. در شرق ایران نیز نگرانیهای امنیتی وجود دارد. در افغانستان که زمانی به خاطر حضور طالبان ناامن بود، آمریکا مستقر شده و همسایه دیگر شرقی یعنی پاکستان نشان داده که قابل اعتماد نیست. از آنجا که با وجود روابط ظاهراً دوستانه‌ای که با ایران دارد، از جنبشهای ضدشيعی و ضدایرانی حمایت می‌کند و از همه مهم‌تر به سلاح هسته‌ای دست یافته است. در غرب ایران ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو وابستگیهای نظامی گسترده‌ای با آمریکا و اسرائیل دارد. از طرف دیگر یکی از حامیان صدام در زمان جنگ با ایران بود. چالش امنیتی دیگر برای ایران مسئله عراق و استقرار دولت مورد حمایت آمریکا در آن است. چنین ویژگیهای منطقه‌ای ایران را وامی‌دارد تا درباره منافع امنیتی خود واقع بین باشد.

علاوه بر این سیاستهای هسته‌ای ایران تحت تأثیر خودکفایی‌گرایی منبعث از دو عامل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی قرار دارد. از طرف دیگر تهدیدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، وجود قومیت‌های مختلف و نهادهای متعدد تصمیم‌گیرنده در ایران، غرور ملی و تجارب گذشته همچون استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی بر علیه ایران در جنگ هشت‌ساله‌ی دو کشور نقش مهمی را در شکل‌گیری سیاست هسته‌ای ایفا می‌کنند. بررسی مسائل داخلی در ایران نشان

می دهد که درباره این سیاستها چهار نگرش کلی وجود دارد: مخالفان دستیابی به انرژی هسته‌ای، طرفداران دستیابی به این انرژی، طرفداران توانایی تسلیحات اتمی و طرفداران کسب سلاحهای هسته‌ای. مخالفان دستیابی به انرژی هسته‌ای که درصد بسیار کمی را در برمی گیرند معتقدند با توجه به توانایی اقتصادی، ایران نیازی به انرژی هسته‌ای ندارد. این دیدگاه مورد تأکید آمریکا نیز هست. دسته دوم که طرفدار کسب این انرژی هستند معتقدند که این انرژی چه از نظر اقتصادی و چه از نظر حفظ وجهه ایران در جهان لازم است. دسته سوم نه تنها بر کسب انرژی هسته‌ای تأکید دارند بلکه مسئله پیشرفت اتمی ایران را در زمینه نظامی نیز مطرح می کنند و دسته چهارم حضور ایران را در آژانس بین المللی انرژی اتمی به ضرر منافع ملی ارزیابی و خواهان خروج ایران از آن پی.تی و کسب سلاحهای اتمی هستند. هر چند هر کدام از نگرشهای مذکور طرفداران خود را دارند مع الوصف سیاست کلی ایران طرفداری از دستیابی به انرژی هسته‌ای است که اکثر صاحب نظران و مسئولان کشور با آن موافقتند.^(۳)

در شرایط منطقه‌ای و داخلی ایران منافع ملی باعث می شود که دستیابی به انرژی هسته‌ای به عنوان یکی از اولویتهای مهم برای ایران قرار گیرد. اما رفتار ناعادلانه جامعه بین المللی و نادیده گرفتن فعالیتهای هسته‌ای غیر صلح آمیز دیگر کشورهای منطقه، مسئولان و مردم ایران

آژانس درباره ابعاد فعالیتهای ایران و همچنین قطعنامه شورای حکام بود. این، منفی ترین قطعنامه‌ای است که در تاریخ همکاریهای ایران و آژانس علیه ایران صادر شده است. در این قطعنامه، تهدید ایران برای ارجاع به شورای امنیت به طور روشن دیده شده بود.

بلافاصله در آن مقطع، ابهامات فنی و حقوقی بسیاری درباره مجموعه فعالیتهای هسته‌ای ایران مطرح شد و صلح آمیز بودن این فعالیتها برای دنیا، از کشورهای منطقه تا کشورهای اروپایی و حتی غیر متعهدها، زیر سؤال رفت. به دنبال این شبهات، فویبا و وحشت از بمب ایرانی در دنیا دامن زده شد و این خود، کنش جدیدی را در رفتارهای خارجی ایران وارد ساخت و بر پیچیدگیها افزود.

ایران، با دو چالش یا مسئله مواجه شد که باید آنها را حل و فصل می کرد. مسئله اول، گزارش آژانس بود که ایران را به پنهان کاری، نقض تعهد و... متهم کرده بود و مسئله دوم، درخواست سه وزیر اروپایی که خواستار توقف غنی سازی اورانیوم شده بودند. مسئولان ایران سعی کردند با این دو چالش بزرگ، دو برخورد جداگانه داشته باشند. از آنجا که در آن مقطع، کشورهای غربی در شورای حکام اکثریت داشتند، بنابراین با توجه به ابلاغ سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور از سوی رهبر معظم انقلاب که راهبرد «تعامل مؤثر و سازنده و روابط بین المللی»، جایگزین راهبرد «تنش زدایی» شده بود، ایران یک سیاست چند منظوره را طراحی کرد. اول: برخورد حقوقی و فنی در قالب مقررات آژانس که جزو تعهدات بین المللی و مورد قبول ایران است و دوم: برخورد سیاسی با اروپا.

ایران از همان ابتدا برخورد فعال را پیش گرفت و اعلام نمود که فعالیتهای ما صلح آمیز است و هیچ قصور و تخلفی نداشته ایم. از آنجا که از نظر بین المللی، مرجع تشخیص صلح آمیز بودن یا نبودن فعالیتهای یک کشور، آژانس بین المللی انرژی اتمی است، بنابراین ما موظف به همکاری با آژانس بودیم و البته آمادگی همکاری خود را نیز اعلام کردیم.

←

برداشت نظام این بود که اگر ما وارد چالش با آژانس بشویم و در ابعاد فنی و حقوقی همکاری نکنیم، آژانس، صلح‌آمیز بودن فعالیتهای هسته‌ای ایران را تأیید نخواهد کرد و اگر چنین شود، طبق مقررات بین‌المللی، کشور ما به عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی شناخته خواهد شد و هر برخوردی با آن مشروع، جلوه خواهد کرد.

طیف وسیعی از همکاریها با آژانس انجام شد، مخصوصاً که ابهامات آژانس بسیار وسیع بود. روندی که ما ظرف یک سال از سپتامبر ۲۰۰۳ تا سپتامبر ۲۰۰۴ طی کردیم، در عرف آژانس بی‌سابقه بوده است. با توجه به حجم ابهامات و سوالات آژانس و مدت زمان یک ساله، این مقدار پیشرفتی که حاصل شده، جزو امور نادر و موفق است. یعنی، هم همکاری ما نادر بود و هم صرف‌وقتی که آژانس در قبال ما کرد بی‌سابقه بود.

پیروزی اول ما این شد که اکنون بعد از یک سال ما به جایی رسیده‌ایم که نگرانی بزرگ و اصلی درباره فعالیتهای ایران تا حد بسیار زیادی برطرف شده است. دقت کنید: برداشت شورای حکام و جامعه بین‌المللی از ماهیت برنامه‌های هسته‌ای ما در سپتامبر ۲۰۰۴ قابل مقایسه با سپتامبر ۲۰۰۳ نیست. به طور نمونه، البرادعی در گزارش سپتامبر ۲۰۰۳ خود درباره فعالیتهای هسته‌ای ایران گفت: ما هیچ نشانه‌ای از انحراف فعالیتهای ایران به سوی کارهای غیر صلح‌آمیز نداریم. درست است که یک سال بعد، در اجلاس سپتامبر ۲۰۰۴، باز هم البرادعی همین جمله را تکرار کرد؛ با این حال این جمله در هر کدام از این مقاطع زمانی یک معنا دارد. معنای آن در سپتامبر ۲۰۰۳ این بود که ما اصلاً خبر نداریم در ایران چه می‌گذرد. اما معنای این جمله در سپتامبر ۲۰۰۴ این بود که ما رفته‌ایم، فعالیتهای ایران را دیده‌ایم و چیزی وجود ندارد.

خلاصه آنکه دامنه ابهامات در این یک سال بسیار محدود شد، ضمن این که دو ابهام مهم یعنی غنی‌سازی لیزری و تبدیل مواد نیز حل شد. در مورد HEU نیز پیشرفتی حاصل گردید، به طوری که مدیر کل

←

را برای ادامه همکاریهای دلسرد خواهد کرد. در حالی که در پیمان ان.پی.تی نیز تأکید شده که در صورت صلح‌آمیز بودن فعالیتهای هسته‌ای اعضای غیراتمی، اعضای اتمی این پیمان باید در جهت کسب انرژی هسته‌ای، امکانات و تکنولوژی لازم را برای آنها فراهم کنند. کسب اورانیوم غنی‌شده، بازآوری سوخت اتمی، تولید آب سنگین برای انرژی اتمی و تولید سوخت اتمی از جمله فعالیتهایی هستند که پیمان ان.پی.تی اجازه دستیابی آن را داده و حتی کشورهای اتمی را دعوت به همکاری در این زمینه‌ها کرده است. بعضی از این موارد دقیقاً مواردی هستند که در قطعنامه‌های آژانس به عنوان موارد نقض پیمان توسط ایران از آنها یاد شده است.

از طرف دیگر ایران همواره هرگونه فعالیت هسته‌ای را به قصد ساخت سلاحهای هسته‌ای رد کرده است. کمال خرازی وزیر خارجه ایران در اکتبر ۱۹۹۷ گفت: «ما مسلماً بمب اتمی نداریم. به این خاطر که به سلاحهای هسته‌ای اعتقادی نداریم... ما معتقدیم برای ارتقاء صلح و ثبات در منطقه خاورمیانه باید منطقه از هر نوع سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی پاک باشد. اما ما به منابع انرژی نیازمندیم. در دهه‌های آینده منابع نفت و گاز ما به پایان می‌رسد و بنابراین باید انرژی جدیدی را جایگزین کنیم. از طرف دیگر خدمات پزشکی و کشاورزی امروز نیازمند تکنولوژی هسته‌ای است». تا این زمان نیز ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

همکاری داشته و بازرسان این آژانس به ایران رفت و آمد داشته‌اند. در عین حال ایران نسبت به رفتارهای بین‌المللی معترض است. چرا که اسرائیل با وجود تسلیحات هسته‌ای گسترده‌اش مورد توجه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیست و برای امضاء پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای هم از طرف جامعه جهانی تحت فشار قرار ندارد. از طرف دیگر ایران برای پذیرش پروتکل الحاقی ابتدا خواهان لغو تحریمهای اقتصادی آمریکا بر علیه ایران به عنوان پیش شرط امضاء این پروتکل بود.^(۴) مسئله‌ای که اکنون برای تصویب این پروتکل در مجلس نیز مطرح شده است.

پیشینه‌ی پروتکل الحاقی به کشف فعالیت‌های هسته‌ای عراق و کره شمالی (که هر دو عضو پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای بودند)، مطرح شد. از آنجا که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به این نتیجه رسید که پوشش نظارتی این موافقتنامه کافی نیست، متن پروتکل الحاقی تهیه و در ۱۹۹۷ به مورد اجرا درآمد. اما پوشش پروتکل برای بازرسی تجهیزات هسته‌ای کشورهای عضو بسیار مداخله‌جویانه است و کلیه فعالیت‌های چرخه سوخت هسته‌ای را شامل می‌شود و حتی فعالیت‌های غیرهسته‌ای مرتبط با صنعت هسته‌ای را زیر پوشش قرار می‌دهد. از نخستین گام طراحی و ساخت تأسیسات هسته‌ای بایستی کلیه اطلاعات به آژانس ارائه شود. علاوه بر بازرسی‌های عادی، بازرسی‌های سرزده نیز در پروتکل پیش‌بینی شده است.

آژانس گرچه نظر قاطع نداده، اما در گزارش خود گفت: به نظر می‌رسد حرف ایران در مورد منشأ خارجی آلودگیهای ۳۶ و ۵۴ درصدی، درست بوده است. البته آنکه در مقطع آبان ۸۳ و قبل از اجلاس نوامبر شورای حکام، از آن همه سؤال و ابهام گزارش سپتامبر ۲۰۰۳، فقط ۴ یا ۵ سؤال در موضوعاتی مانند آلودگی، ۲۰، پولونیوم، پولوتونیوم و هات سل (سلولهای داغ) باقی ماند. نهایت آنکه سیاست همکاری ایران باعث شد گزارش سپتامبر ۲۰۰۳ آژانس به گزارش سپتامبر ۲۰۰۴ تبدیل شود. گزارشی که لااقل ۶۰ درصد آن مثبت بود.

این که امروز دنیا به نادرستی ادعای ساخت بمب هسته‌ای در ایران پی برده نتیجه همکاری‌های ما با آژانس و تفکیک همکاری فنی-حقوقی از کارهای سیاسی است. البته درست است که گزارشهای آژانس به لحاظ فنی و علمی مهم است، اما از یک نکته مهم نباید غافل بود و آن اینکه آژانس یک دبیرخانه و یک شورای حکام دارد و اصل قضیه، شورای حکام است. آژانس طبق مقررات، فقط باید از لحاظ فنی و حقوقی به ارزیابی و کنترل فعالیت کشورها بپردازد و اجازه برخورد سیاسی ندارد. منتها در رأس آژانس، شورای حکام قرار دارد که ملاحظات و تصمیم‌گیریهای سیاسی در رأی نهایی به طور قوی مؤثر است. فلذا ما باید گام دوم خود را که

بده - بستان سیاسی با اروپا بود آغاز می‌کردیم. دوباره قدری به عقب باز می‌گردیم. همان طور که گذشت در ماه ژوئن سال ۲۰۰۳ (تابستان ۱۳۸۲) سه وزیر اروپایی به ایران نامه نوشتند و از ایران خواستند چرخه سوخت را معلق کند. این نامه، محرز می‌ساخت که چرخه سوخت، مسئله اصلی ما و غرب است. در واقع، آنها در ازای همکاریهای سیاسی و اقتصادی، خواستار توقف غنی‌سازی شدند.

ما ابتداء یک ارزیابی از روابط خود با روسها، چینها و غیر متعهدها و همچنین مواضع آنها انجام دادیم و سپس تصمیم گرفتیم که طبق یک برنامه، وارد گفتگو و تعامل با اروپاییها بشویم. بنابراین با دعوت از

←

سه وزیر اروپایی، اجلاس سعدآباد را برگزار کردیم. (البته به طور موازی مذاکراتی با هند، مصر، مراکش، ترکیه، روسیه و چین داشتیم که از لحاظ تبلیغاتی به اندازه اجلاس سعدآباد انعکاس نداشت). مضافاً با نخست وزیر، وزیر خارجه و معاون وزیر خارجه مالزی نیز که در آن مقطع ریاست غیرمتعهدها را داشت، چندین دور مذاکره انجام دادیم.

که برای اولین بار بود که سه وزیر خارجه اروپایی برای بحث درباره یک موضوع با هم به یک جا سفر می کردند. بنابراین این حرکت بازتاب بین المللی فوق العاده زیادی داشت و به طور غیرطبیعی بزرگ شد. ما در حالی سه وزیر خارجه اروپایی را به ایران دعوت کردیم که می دانستیم اروپا و آمریکا اختلاف استراتژیک ندارند و اختلافات آنها عمدتاً تاکتیکی است. (این موضوع در اوایل دهه ۹۰ که ایران، استراتژی رابطه با اروپا را تنظیم می کرد، برای ما محرز شده بود). همان موقع هم آمریکاییها سیاست تحریم، برخورد و انزوای ایران را در پیش گرفته بودند و اروپاییها سیاست دیالوگ انتقادی. این نکته هم قابل توجه بود که ژاپن، استرالیا و کانادا نیز به لحاظ استراتژیک با آمریکا هم سو هستند.

در رویکرد نوین ما یعنی «تعامل مؤثر و سازنده»، ما سیاست دیالوگ انتقادی با اروپا را به سیاست برخورد، تحریم و انزوای آمریکا ترجیح دادیم و به نامه وزیر خارجه روسیه (ایوانف) پاسخ مثبت داده، دیالوگ فعالی را با روسیه شروع کردیم و به نامه سه وزیر اروپایی نیز پاسخ دادیم و آنها را به تهران دعوت نمودیم.

در رویکرد تعاملی، تاکتیک سبب در برابر سبب را دنبال می کردیم، به این ترتیب به هیچ وجه حاضر نبودیم امتیازی را بدون گرفتن امتیاز متقابل، بدهیم. تعلیق، خواسته قطعنامه بود، اما ما تعلیق را در قالب قطعنامه، هیچ گاه نپذیرفتیم. زیرا که آژانس به لحاظ مقررات و معاهداتی چون NPT، پادمان و پروتکل، اختیاری برای درخواست از کشورها برای متوقف یا معلق کردن غنی سازی ندارد. با این حال متوجه این نکته هم بودیم

←

تاکنون ۸۰ کشور این پروتکل را امضاء و ۳۵ کشور آن را تصویب کرده اند.^(۵)

همان طور که وزیر خارجه ایران یادآور شده، ایران به انرژی هسته ای به عنوان یک انرژی جایگزین نیازمند است. هر چند آمریکا این موضوع را به شدت زیر سؤال می برد و ادعا دارد که ایران برای دهها سال از منابع غنی نفت و گاز برخوردار است و نیازی به سوخت هسته ای ندارد. از دید آمریکا تنها هدف ایران از پی گیری فعالیتهای هسته ای اش، تولید سلاح هسته ای است. امروزه بیش از ۹۸ درصد انرژی ایران از طریق نفت و گاز تأمین می شود و آبهای روان تنها ۲ درصد انرژی مورد نیاز را تأمین می کند. از طرف دیگر ۹۲ درصد سوخت عمده نیروگاههای برق، نفت و گاز است و به دلیل موقعیت جغرافیایی نمی توان بیش از این از انرژی آبهای روان بهره برد. از این جهت تنها انرژی مناسب و قابل جایگزین برای ایران انرژی هسته ای است که با توجه به مزایایی که دارد قیمت تمام شده آن نسبت به دیگر سوختهای جایگزین، ارزان تر است. در حالی که جمعیت ایران دو برابر شده نیاز به انرژی برق چهار برابر افزایش یافته و بنابراین تولید برق باید به شش برابر تولید کنونی برسد تا جوابگوی نیازمندیهای کشور باشد.^(۶)

در این بین مسئله همکاریهای هسته ای ایران و روسیه همواره مدنظر محافل غربی به ویژه آمریکا قرار داشته است. در حالی که روسیه توافقنامه ای در مورد همکاری مشترک

برای توسعه انرژی هسته‌ای در ایران دارد و بارها اعلام کرده این همکاری در جهت اهداف غیرنظامی است، با این حال از دید واشنگتن چنین همکاری‌ای به ویژه پروژه در دست احداث در بوشهر، می‌تواند دو منظوره باشد، یعنی هم برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای و هم برای اهداف غیرنظامی. از این رو آمریکا خواهان متوقف شدن این همکاری است، حتی اگر مطابق با مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد.^(۷) به دنبال پذیرش پروتکل الحاقی توسط ایران، روسیه اعلام کرد که به همکاری‌های خود برای تکمیل راکتورهای اتمی در ایران ادامه می‌دهد. با این حال این همکاری به شدت تحت تأثیر قطعنامه‌ها و آراء شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دارد که در صورتی که مخالف توافقنامه‌های ایران با آژانس تلقی شود، باید متوقف گردد. روسیه علاقمند به ادامه همکاری‌های خود با ایران است و علاوه بر ساخت راکتور اتمی بوشهر، مایل به ساخت راکتورهای اتمی بیشتری در ایران است که می‌تواند سرمایه مالی فراوانی برای روسیه فراهم کند. سرمایه‌ای که روسیه به شدت به آن نیاز دارد. از طرف دیگر روسیه نمی‌خواهد ایران توسط آمریکا تضعیف شود. به ویژه آن که واشنگتن با حضور در آسیای میانه به مرزهای جنوبی روسیه نزدیک شده و در واقع این کشور را به محاصره در آورده است.^(۸)

که اگر کانال سیاسی راجع به تعلیق را نیز مسدود سازیم، بلافاصله در اجلاس نوامبر اعلام می‌شد ایران قطعنامه را اجرا نکرده است. بنابراین لازم بود ما با همان کشورهایی که پشت پرده این کار سیاسی را کرده و تعلیق را در قطعنامه گنجانده بودند، به توافقاتی می‌رسیدیم.

ما همکاری‌های خود را با آژانس ادامه دادیم، اما توجه داشتیم که آژانس از اروپا جدا نیست، چرا که غربیها در شورای حکام اکثریت را دارند. اروپاییها به سیاست همکاری با ما امید داشتند و به اقدامات اعتمادسازی ما بها می‌دادند. در ضمن کشورهایی مانند روسیه و چین هم صرفاً به دلیل استمرار همکاری‌های ما با آژانس بود که می‌توانستند از ما دفاع کنند. در اینجا ممکن است این سؤال مطرح شود که اروپا چرا در قضیه هسته‌ای ایران، نقش فعالی به عهده گرفت؟ پاسخ روشن است:

پاسخ روشن است: در شرایطی که آمریکا در عراق ترکنازی می‌کرد و مطلقاً به سازمان ملل و شورای امنیت توجه نداشت چه رسد به اروپا، چین یا روسیه، اروپا احساس می‌کرد در این سیستم نامتعادل بعید نیست که آمریکا دست به رفتار نابخردانه‌ای علیه ایران بزند. اروپا حساب می‌کرد که ایران در ۲۵ سال گذشته در ابعاد اقتصادی، شریک آنها بوده و به طور متوسط حدود ۵۰ درصد روابط اقتصادی ایران بعد از انقلاب با اروپا بوده است. بنابراین اروپاییها تصور می‌کردند اگر برخوردی از ناحیه آمریکا با ایران صورت بگیرد، منافع آنها به خطر می‌افتد و جایگاهی برای اروپا در منطقه باقی نمی‌ماند.

از نظر اروپا، در وضعیتی که عراق، افغانستان و کشورهای حوزه خلیج فارس کاملاً در کنترل آمریکاست، ایران تنها قدرتی است که می‌تواند موازنه را برقرار کند. در آن مقطع، منافع استراتژیک اروپا به هیچ وجه ایجاب نمی‌کرد که با حماقت آمریکا بحران دیگری در منطقه به وجود بیاید. بنابراین اروپاییها یک تصمیم استراتژیک گرفتند و آن تصمیم این بود که با

←

ایران به تعاملی برسند تا از این بحران جلوگیری کنند. اما در عین حال این خواست را هم داشتند که ضمن یک توافق دیگر، ایران را از چرخه سوخت محروم کنند. چرا که این موضوع نیز در زمره منافع استراتژیک اروپا قرار دارد. توان هسته‌ای ایران در طراحی استراتژیکی که اروپاییها برای دنیا دارند، قابل قبول نیست.

به این ترتیب بود که اروپاییها نیز یک سیاست چند منظوره را تعقیب می‌کردند: آنها، اولاً می‌خواستند آمریکا را سر جای خودش بنشانند، ثانیاً می‌خواستند از بحران جلوگیری کنند، ثالثاً می‌خواستند منافع اقتصادی خود را حفظ نمایند و رابعاً می‌خواستند در پیچه‌ای باز شود تا توان هسته‌ای ایران محدود شود. ممکن است پرسیده شود که اولاً دلیل انتخاب اروپا چه بود و ثانیاً در قبال سایر کشورها عضو شورای حکام، چه اقدامی را صورت داده‌ایم. در پاسخ باید بگوییم. میزان کاری که در یک سال گذشته با روسیه، چین، غیر متعهدها، سایر اروپاییها و حتی کشورهای نزدیک به آمریکا مانند استرالیا و ژاپن انجام شده، به مراتب بیشتر از کاری است که با سه کشور اروپایی شده است.

در مورد غیر متعهدها بگوییم که بیش از دو دهه است که غیر متعهدها در مسائل مهم دچار رکود هستند. ضمن این که توان آنها نیز بسیار محدود است. (هر چیز مذاکرات ما سبب شد تا این کشورها در اجلاس سپتامبر از حالت رکود خارج شوند). در مورد چین هم بگوییم که این کشور نیز اصولاً به خاطر استراتژی کلان خود، حاضر نیست با غرب درگیر شود. یکی از دیپلماتهای چینی به ما گفت: حجم مبادلات تجاری ما با آمریکا صدها و هزاران برابر حجم مبادلات تجاری ما با ایران است. آنها نیز منافع خودشان را در نظر می‌گیرند. اشتباه است اگر گمان کنیم چین در مورد فعالیتهای هسته‌ای ایران آمادگی دارد در مقابل آمریکا بایستد و با آنها درگیر شود. در اجلاس اخیر شورای حکام (سپتامبر ۲۰۰۴) نیز سفیر چین اعلام کرد موضع کشورش همان موضع غیر متعهدهاست. اما لحظه آخر

←

۲- روند همکاریهای ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

نزدیک به دو سال است که ایران در مورد فعالیتهای هسته‌ای خود با ابراز نگرانی کشورهای دیگر روبرو است. تمامی مسئولان کشور نیز به نوعی با این مسئله درگیر شده و مجبور به پاسخگویی بوده‌اند. به ویژه در فضای سنگین رسانه‌های غربی (که ایران را به خاطر تلاشش برای دستیابی به سلاحهای اتمی محکوم می‌کنند)، فشارهای بین‌المللی به ایران برای شفاف‌سازی برنامه‌هایش بیشتر شده است. کالین پامتل وزیر خارجه آمریکا بر این امر تأکید کرد که ایران در دو سایت نظنز و اراک تجهیزاتی در حال ساخت دارد که می‌تواند در ساخت سلاحهای اتمی به کار رود. آمریکا به ویژه بر عکسهای ماهواره‌ای برای تفسیر این خبر تأکید داشت. در حالی که منابع دیگر مانند مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی (ISIS) اعلام کردند که هیچ مدرکی که حاکی از ساخت سلاح اتمی در این سایتها باشد، وجود ندارد. از طرف دیگر ایران بر غیر نظامی بودن این تجهیزات تأکید کرد.^(۹)

در چنین شرایطی، محمد البرادعی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از ایران و به ویژه از سایتهای مورد بحث بازدید کرد. دیدار او از تأسیسات هسته‌ای نظنز تشها را به حداقل رساند. اما مسائل جدیدی را درباره اورانیوم غنی شده که در این سایت تهیه می‌شود، برانگیخت. چرا که این نوع اورانیوم هم می‌تواند برای ساخت سلاحهای اتمی و هم

برای اهداف غیرنظامی به کار رود. البرادعی در بازدید ماه فوریه ۲۰۰۲ از ایران نیز بر وجود تأسیسات آزمایشی در تولید اورانیوم غنی شده تأکید گذاشت و این موضوع که ایران برای به کار بردن چنین تولیداتی مجبور به آزمایش آنهاست، به عنوان نقض توافقی‌نامه‌های ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تلقی شد. بعد از دیدار البرادعی، مقامات ایران همچنین وجود چنین تجهیزاتی در نظنز در نزدیکی اصفهان را صحت گذاشتند.^(۱۰)

هر چند در بسیاری از محافل داخلی و خارجی سایت نظنز ناشناخته بود، گزارش‌های کاملی از سوی مؤسسات بین‌المللی درباره آن انتشار یافت. مؤسسه علوم و امنیت بین‌المللی (ISIS) گزارشی به تفصیل در مورد این سایت ارائه کرد. در این گزارش آمده است: «ایران در حال ساخت تجهیزات غنی‌سازی اورانیوم در وضعیت فوق‌العاده‌ای در نزدیکی نظنز است. این تجهیزات می‌تواند با تولید نوعی اورانیوم غنی‌شده، هم برای مقاصد غیرنظامی و هم برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای به کار رود... گروه‌های مخالف ایران اولین بار از وجود چنین تجهیزاتی در اوت ۲۰۰۲ خبر دادند... بر طبق گزارش رسانه‌ها سالها وقت لازم است تا این سایت با ۵۰ هزار سانتریفیوژ مخصوص تهیه اورانیوم غنی‌شده تکمیل شود. اما چند مرحله مقدماتی آن احتمالاً تا سال آینده آماده خواهد شد».^(۱۱)

موضوع اورانیوم غنی‌شده و تجهیزات در

به ما گفت: اگر کار به رأی‌گیری برسد، ما علیه اتحادیه اروپا رأی نمی‌دهیم!

و اما در مورد روسیه! روسها از یک سو چشم به روابط استراتژیک با ایران دارند و از سوی دیگر چشم به روابط استراتژیک با غرب. بالانس کردن این دو زمانی که روابط ایران و غرب کاملاً متشنج است، برای مسکو کار ساده‌ای نیست و این جزو نقاط ضعف روسهاست. نمونه مشخص آن، قرارداد استراتژیک ساخت نیروگاه بوشهر است. روسها با یک تغییر موضع از ما خواستند قرارداد تحویل پس ماند سوخت را هم امضا کنیم، یا مثلاً زمان ساخت دو ساله نیروگاه تا شش سال به درازا کشیده شده است. اینها شاید ناشی از گرفتاری روسها در برزخ ایران و غرب باشد. با این همه در مورد چین و روسیه باید بگوییم که حجم کاری سنگین که ما با روسها، چینها و غیرمتعهدا داشته‌ایم چندان هم بی‌حاصل نبوده چرا که چین نقش بسیار مهمی در تعدیل مواضع اروپاییها داشته و این محصول رایزنیهای ایران است.

ما از سقف نقشی که هر کدام از این بازیگران در شورای حکام آژانس می‌توانند ایفا کنند، ارزیابی واقع‌بینانه‌ای داشته و داریم و رویکردهای دیپلماتیک ما با توجه به همین تحلیلها بوده است.

با این تحلیل، ما باب تعامل را با اروپاییها باز نمودیم و مذاکرات سعدآباد، برگزار و منتج به بیانیه تهران شد. در این بیانیه تعهدات اروپا عبارت بود از:

۱- شناسایی حق ایران در استفاده صلح‌آمیز از دانش هسته‌ای برابر با پیمان NPT (ماده ۲).

۲- اشاره به این نکته که پروتکل الحاقی به قصد خدشه‌دار کردن حاکمیت، وقار ملی یا امنیت ملی ایران را ندارد.

۳- اشاره به اینکه چنانچه تضمینهای لازم یا شفافیت «کامل» در فعالیتهای صلح‌آمیز هسته‌ای ایران احراز شود: ایران می‌تواند با مساعدت کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان با شرایط سهل‌تری به امکانات و تجهیزات مورد نیاز برنامه هسته‌ای خود در بازار بین‌المللی دست یابد و راه برای گفتگو و بر مبنای همکاری دراز مدت مساعد شود.

←

۴- اشاره به اینکه، کشورهای اروپایی (فرانسه، انگلیس و آلمان) جهت ارتقای امنیت و ثبات در منطقه از جمله برای ایجاد خاورمیانه عاری از سلاحهای کشتار جمعی (مطابق با «اهداف سازمان ملل متحد» همکاری خواهند کرد.

و در مقابل، ج.ا.ایران، اولاً. امضای داوطلبانه پروتکل الحاقی و عدم انجام اقدامی مغایر با روح پروتکل تا زمان تصویب نهایی آن در نهادهای قانونی کشور، ثانیاً. تعلیق داوطلبانه برنامه غنی سازی اورانیوم و باز فرآوری را پذیرفت.

در واقع ما با توجه به مراتب پیش گفته و تحلیل زیر، تاکتیک «سبک در برابر سبک» را اجراء نموده و به بیانیه سعدآباد رسیدیم. همان طور که ملاحظه می شود ارزیابی ما این بود که اینک که ما وقتی به توانمندی چرخه سوخت رسیده ایم با قبول امضای پروتکل، به دنیا نشان می دهیم که هیچ مسئله پنهانی نداریم و قصد ما اعتمادسازی است. تعلیق را هم به صورت داوطلبانه و برای یک دوره محدود پذیرفتیم تا آژانس فرصت نظارت بر تمامی ابعاد فعالیتهای ما در زمینه چرخه سوخت را پیدا کند، ضمن آنکه اروپاییان قبول کردند که همکاری لازم را در بسته شدن پرونده ایران و به حالت عادی درآوردن وضعیت پرونده ایران به عمل آورند. (همان طور که گذشت، سیاست شفاف سازی ظرف یک سال پس از مذاکرات سعدآباد بسیار مفید بود و توانستیم تنشهای روی پرونده های هسته ای ایران را به شدت کاهش دهیم).

اما پس از بیانیه سعدآباد، اتفاقات دیگری افتاد و آن اینکه متأسفانه دیری نگذشت که فشار آمریکاییها تأثیر گذاشت و باعث شد که اروپاییها عقب نشینی کنند. البته عامل دیگری هم ایفای نقش کرد و آن اینکه اروپاییها فرصت طلبی کرده، تصمیم گرفتند بستن پرونده ایران را به گروگان بگیرند تا بر سر غنی سازی اورانیوم با ما به توافق برسند. (در اینجا باید تصریح شود که پرونده ایران از نظر آژانس و به لحاظ فنی - حقوقی در اجلاس ژوئن کاملاً بسته بود. اما تحریکاتی سیاسی در شورای

←

دست ساخت در ایران از زمان گزارش البرادعی به آژانس در فوریه ۲۰۰۳ مورد توجه محافل خبری جهان قرار گرفت. و کشورهای غربی از ایران خواستند تا نام کشوری را که این تجهیزات را به ایران فروخته فاش کند. مقامات ایرانی اعلام کردند که این تجهیزات را از بازار غیر رسمی، تهیه کرده اند. از طرف دیگر اسرائیل با آوردن زیر دریایی موشک انداز خود به خلیج فارس وقیحانه ادعا کرد که نظنز را با خاک یکسان می کند.^(۱۲) در همان حال که مسئله غنی سازی اورانیوم در ایران با هیاهوی بسیار به عنوان نقض موافقتنامه های تلقی شد، آمریکا نیز سرآسیمه، طرح مسئله در شورای امنیت را مطرح ساخت. این امر در حالی است. که کشورهای دیگر عضو پیمان ان.بی.تی نیز قبلاً دست به اقدامات مشابه زده بودند از جمله کره جنوبی که به کمک تجهیزات لیزری به این اورانیوم دست یافت که این مسئله را قبلاً به اطلاع آژانس نرسانده بود، مع الوصف شاهد چنین واکنشهای خصمانه ای نبود!

به دنبال بازدید محمد البرادعی از تأسیسات اتمی ایران، آژانس بین المللی انرژی اتمی اعلام کرد که ایران در ارائه اطلاعات در مورد برنامه های هسته ای اش صادق نبوده است. شورای حکام آژانس نیز در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۳ از فعالیتهای ایران درباره طرحها، تجهیزات و مواد اتمی مورد استفاده اش بر طبق مقررات پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی ابراز نگرانی کرد. به این خاطر، شورا خواهان اجرای پروتکل

الحاقی توسط ایران شد. چنین گزارشی کاملاً موافق مواضع آمریکا بود که باید فشار بیشتری بر ایران در مورد برنامه‌های هسته‌ای اش وارد شود. شورای حکام بر گزارش البرادعی استناد می‌کرد که چندین سایت هسته‌ای در ایران بر خلاف موافقتنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حال فعالیت است. نهایتاً شورا خواهان شفافیت فعالیتهای هسته‌ای ایران شد. (۱۳) که شورا در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ قطعنامه‌ای درباره برنامه هسته‌ای ایران تصویب کرد که ایران معتقد بود از روح و عبارات ذکر شده در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و نیز اساسنامه آژانس فراتر رفته است. در پی آن قطعنامه، آژانس ضرب‌الاجلی را تا ۳۱ اکتبر ۲۰۰۳ تعیین کرد که ایران باید تا این تاریخ به کلیه سؤالات و خواسته‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه هسته‌ای خود پاسخ دهد. در مورد خواسته‌های آژانس دو مورد برجسته به چشم می‌خورد: «موافقت ایران با بازرسیهای نامحدود از سوی بازرسان این آژانس» و «امضاء بدون قید و شرط پروتکل الحاق پادمان هسته‌ای و تصویب و اجرای آن قبل از طی شدن مراحل قانونی تصویب و به اجرا گذاشتن مفاد آن به صورت موقت». (۱۴) بدیهی است که چنین درخواستی اعتبار حقوقی چندانی نداشت و بیشتر سیاسی بود. و علاوه بر تحمیل وظایف اضافی بر ایران، حقوق اساسنامه‌ای این کشور هم نادیده گرفته شده بود. از جمله بند ششم قطعنامه مذکور، اصل رضایت آزادانه و حق

حکام وجود داشت و دارد که می‌خواهد بسته شدن پرونده فنی - حقوقی ایران را گروگان نگهدارد).

یک چالش دیگر هم بعد از بیانیه سعیدآباد پدید آمد و آن ناشی از تعیین گستره تعلیق و حدود غنی‌سازی بود که، یکی از اختلافات اساسی ما با اروپاییها را شکل داد. ما معتقد بودیم تعلیق غنی‌سازی یعنی عدم تزریق گاز به سانتریفیوژها، اما تعریفی که آژانس از تعلیق دارد، طیف وسیعی از فعالیتهای اتمی، مثل ساخت و مونتاژ قطعات سانتریفیوژ، آب سنگین و... را در بر می‌گیرد. البته در چارچوب NPT حق کشورها برای بهره‌مندی از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای به رسمیت شناخته شده است و بالاتر از آن، دارندگان این فناوری موظف شده‌اند در کسب و توسعه آن دیگر کشورهای عضو را یاری کنند. اما دعوا در مورد بخشی از فناوری هسته‌ای یعنی غنی‌سازی است. اروپاییها بر حق بهره‌مندی ایران از چرخه سوخت اعتراف دارند، اما می‌گویند شما اجبار ندارید که حتماً از این حق استفاده کنید. زیرا اگر شما چرخه سوخت داشته باشید، بعدها هر موقع اراده کنید می‌توانید بمب بسازید. بنابراین برای رفع نگرانی دنیا، از این حق استفاده نکنید. روسیه هم متأسفانه به این خواست اروپاییها پیوست. در واقع در گروه ۸ یک اتفاق نظر جمعی پیدا شد که باید جلوی ایران را در کامل کردن توانمندی اش درباره چرخه سوخت گرفت).

چالش سوم هم که خود منبعث از دو چالش پیشین است پدید آمد و آن اینکه روند همکاری ایران با آژانس و رفع ابهامات به گونه‌ای بوده که ابهامات به زودی مرتفع می‌شود به لحاظ فنی و حقوقی در پرونده چیزی برای ادامه داده باقی نمی‌ماند و با اعلام صلح‌آمیز بودن فعالیتهای ایران از جانب آژانس، پرونده بسته می‌شد. (بدیهی بود که اگر رفع ابهام از ۴ یا ۵ مورد باقی مانده، بیش از اینها طول بکشد، خود به معنای ناکارآمدی آژانس تلقی می‌شد که برای دست اندرکاران آژانس، مطبوع نبود و بنابراین آژانس ناگزیر می‌شد این پرونده را بندد). فلذا آمریکا، اروپا و گروه ۸

←

یک نگرانی مشترک پیدا کردند و به این ترتیب چالش سوم را که همانا سیاسی کردن پرونده ایران بود پدید آوردند. آنها بسته شدن پرونده فنی - حقوقی ایران را به گروگان گرفتند تا تکلیف غنی سازی مشخص شود. این امر، ورود در فاز جدیدی را مطرح می ساخت و ما می بایست تصمیم قاطعی می گرفتیم.

غیر از این سه چالش، چالش دیگری هم مزید بر علت شد و آن اینکه در جریان بازرسیها فشرده یک ساله آژانس، برای اروپاییان آشکار شد که اگر چه ایران به دنبال سلاح هسته ای نیست، مع هذا ایران توان چرخه سوخت رسیده است. این اطلاع، اروپاییها و آمریکاییها را در جهتی قرار داد که بسته شدن پرونده ایران را گروگان بگیرند تا تضمین کافی از نظامی نشدن فعالیت هسته ای به دست آورند. آنها فکر می کردند حال که ما تکنولوژی غنی سازی را به دست آورده ایم، رسیدن به سلاح هسته ای برای ایران غیر مقدور نیست. بنابراین چهار چالش جدید بر بیانه تهران تنش وارد ساخت و پس از کش و قوس و احمها و اوقات تلخیها، دو طرف وارد اتوبان جدیدی شدیم که به بیانه پاریس منتهی شد.

اما آیا اروپا برای این گروگان گیری خود، اهمی هم داشت. پاسخ مثبت است. به این معنی که در جریان ۲۵ سال فعالیت هسته ای ایران، لاجرم مقاطعی پیش آمده که اطلاعات برخی برنامه ها به موقع به آژانس داده نشده و فی الواقع، کوتاهی و قصوری را متوجه ایران می سازد. اروپا تصمیم گرفت از کوتاهیهای مذکور که چندان اهمیتی ندارند (وفی الواقع صرفاً بهانه های خوبی هستند!)، فرصت طلبانه استفاده نماید. از نظر طرف ایرانی، ما توانسته بودیم نگرانیهای گسترده را بر طرف سازیم و در مورد صلح آمیز بودن فعالیتها هسته ای خود، اطمینان خوبی ایجاد کنیم، اما از نظر طرف اروپایی، قصورها می توانست اهمی بشود برای آنکه ایران از برنامه های هسته ای خود به طور کامل دست بشوید.

ما با اعتقاد به اینکه حقوق ملی ایران کاملاً منطبق بر قوانین بین المللی، با قاطعیت اعلام کردیم که اگر

←

حاکمیت یک کشور را در انجام مذاکره و انعقاد قرارداد مطابق قوانین بین المللی نادیده می گرفت. همچنین اصل ۵۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین را که می گوید: «اگر عقد یک پیمان با نقض اصول قوانین بین المللی متبلور در منشور سازمان ملل از طریق تهدید یا توسل به زور به دست آمده باشد، آن معاهده باطل است» (۱۵)

این احتمال که موضوع نقض مقررات آژانس بین المللی انرژی اتمی در شورای امنیت مطرح شود، خطری بود که ایران نمی توانست آن را نادیده بگیرد. هر چند در ابتدا چنین ضرب الاجلی توسط مقامات ایرانی محکوم شد. در چنین فضایی بود که سه وزیر خارجه از کشورهای انگلستان، فرانسه و آلمان به تهران آمدند تا درباره مسائل مطروحه در آژانس با ایران مذاکره کنند. در این مذاکرات که با حضور دکتر حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران صورت گرفت. ایران برای ابراز حسن نیت و ایجاد اعتماد، فعالیت غنی سازی را به طور موقت به حال تعلیق در آورد و پروتکل الحاقی منع گسترش سلاحهای هسته ای را پذیرفت. همچنین سندی به امضاء طرفین رسید که ادامه فعالیتها هسته ای صلح آمیز ایران را تضمین می کرد. به دنبال دیدار مقامهای ایرانی با مقامهای دیگر کشورها و ارائه گزارش ماه نوامبر ۲۰۰۳ محمد البرادعی درباره ایران، جو بین المللی نسبت به تهران آرامش یافت. مخصوصاً به واسطه ای این تأکید که هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد ایران به دنبال کسب سلاحهای

هسته‌ای است. این همه و در عین حال ایران به خاطر عدم شفافیت در برنامه‌های اتمی گذشته‌اش مورد سرزنش قرار گرفت.^(۱۶)

به دنبال این گزارش، مهم‌ترین تحول در جریان روابط ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رخ داد و آن هم قطعنامه شورای حکام در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۳ بود. این قطعنامه به دنبال چندین هفته مذاکرات بین کشورهای مختلف صادر شد. در حالی که جوسنگینی ناشی از تلاش آمریکا برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت بر این مذاکرات حاکم بود. صدور نهایی قطعنامه نیز یک هفته به تعویق افتاد تا مهلت کافی برای رایزنی‌های دیپلماتیک پدید آید. در نهایت نیز قطعنامه شورای حکام آژانس ۲۶ نوامبر به تصویب رسید و با تأیید نسبی همه طرفهای درگیر به ویژه نمایندگان اتحادیه اروپا، آمریکا و ایران همراه شد.

چنین به نظر می‌رسد که توافقات سعدآباد، تأثیرات مثبت خود را بر جای نهاده بود. شورای حکام با در نظر گرفتن قطعنامه این شورا در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ درباره ابراز نگرانی از کوتاهی ایران در ارائه گزارش نسبت به فعالیت‌هایش، استقبال از بیانیه تهران در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۳ بین وزرای خارجه فرانسه، بریتانیا و آلمان و دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، با ابراز نگرانی از کوتاهی ایران در ارائه گزارش در مورد غنی‌سازی اورانیوم و جداسازی پلوتونیوم، با ابراز امیدواری از اینکه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بتواند تمامی مسائل

شورای حکام بخواهد سیاسی عمل کند، ما کاملاً آماده رفتن به شورای امنیت هستیم.

یک تذکر مهم: اینکه ما در سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۳ نمی‌خواستیم پرونده ایران به شورای امنیت برود و وارد فرآیند اعتمادسازی شدیم، دلیلش این بود که جهان نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران، در ابهام بود و لهذا ضرورت داشت که زمان بخریم و اجازه بدهیم آژانس کارهایش را انجام بدهد و شفاف‌سازی مانع‌ساز بدهد. اما در آغاز نوامبر ۲۰۰۴، شرایط ما کاملاً فرق می‌کرد و اصلاً ضرورت نداشت که از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت، نگران باشیم. در آغاز نوامبر ۲۰۰۴ (در مقطع مذاکرات پاریس)، می‌توانستیم در صورت ارجاع پرونده به شورای امنیت، دنیا را به لحاظ فنی - حقوقی و مقررات آژانس به چالش بکشیم. ضمن این که می‌دانستیم اگر هم پرونده ایران به شورای امنیت برود، امکان ندارد شورای امنیت بتواند ایران را تحریم اقتصادی کند. بنابراین به نهادهای مختلف دستور داده شد. تا متناسب با این قاطعیت رفتار نمایند.

ج.ا. ایران به صراحت اعلام کرد که تسلیم هیچ ضرب‌الاجل و فشاری نمی‌شود و از حق ایران درباره چرخه سوخت نمی‌گذرد، حتی به قیمت ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت. رفتن به شورای امنیت را به انصراف از چرخه سوخت ترجیح داده می‌شود. چرا که الان حرف ما مبنای حقوقی و بین‌المللی مشروع دارد. (براساس اساسنامه آژانس، اگر عضوی قصوری مرتکب شود باید اقدام اصلاحی انجام بدهد و اما انجام داده بودیم). همکاری با آژانس ابزاری در دست ایران بود. گزارش‌های آژانس، همگی سند سیاسی، فنی و حقوقی معتبر بین‌المللی است و به دنیا نشان می‌داد که روند ابهامات رو به حل شدن است و ما حجت را بر همگان تمام کرده‌ایم.

از سوی دیگر اکنون دست روسیه، چین، غیرمتعهدها و همه کشورهایی که مخالف ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت هستند بسیار پرتراز سال ۲۰۰۳ بود. گرچه این را نیز می‌دانستیم که بعضی شیطنتها علیه پرونده

←

هسته‌ای ایران از جانب برخی کشورهای منطقه صورت می‌پذیرد. (ما این تحرکات را نیز به دقت زیر نظر داشته و داریم).

ما به اروپا توجه دادیم که تصمیم درباره غنی‌سازی و پروتکل در اختیار ایران است. ما به خواست جهانی احترام گذاشتیم، اما کامل شدن الحاق در گروه تصویب مجلس است. بدیهی است که اگر آنها حقوق ما را به رسمیت نشناسند، مجلس نیز پروتکل را تصویب نخواهد کرد.

دور جدید مذاکرات ما به اروپا در اتوبان جدید، (به فاصله تقریباً یک سال پس از بیانیه سعدآباد)، در پاریس آغاز شد که نهایتاً در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۴ به بیانیه پاریس منتهی گردید. تعهدات اروپا در این بیانیه عبارت بود از: ۱- اذعان اروپا بر حقوق و تعهدات ایران بر اساس پیمان NPT بدون تبعیض.

۲- اذعان سه کشور اروپایی به اینکه، تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران، یک اقدام داوطلبانه اعتمادساز است نه یک الزام حقوقی.

۳- حمایت سه کشور اروپایی از مدیر آژانس برای دعوت از ایران جهت پیوستن به «گروه کارشناسی رویکردهای چند جانبه چرخه سوخت هسته‌ای».

۴- از سرگیری مذاکرات ایران-اروپا (در مورد موافقتنامه تجارت و همکاری) در صورت تأیید تعلیق.

۵- حمایت فعال سه کشور اروپایی (اتحادیه اروپا) از آغاز مذاکرات پیوستن ایرانی به سازمان تجارت جهانی.

و تعهدات ایران نیز عبارت بود از:

۱- تأکید ایران بر عدم تلاش خود برای دستیابی به سلاحهای هسته‌ای در حال و آینده (مطابق ماده (۲) NPT).

۲- تعهد ایران به همکاری کامل و شفاف با آژانس.

۳- اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی (تا زمان تصویب آن) از سوی ایران.

۴- تداوم تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران و توسعه آن به صورتی که شامل تمام فعالیتهای مربوط به غنی‌سازی و باز فرآوری (و مشخصاً تولید و واردات سانتریفوژهای گازی هرگونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم یا ساخت و اجرای تأسیسات

←

باقیمانده بین ایران و این آژانس را حل کند و با استقبال از پذیرش پروتکل الحاقی توسط ایران، قطعنامه خود را در ۱۲ بند تصویب کرد. علی‌رغم تلاش آمریکا موردی در قطعنامه نبود که حاکی از ارجاع مستقیم پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل باشد. کلمات به کار رفته در قطعنامه نیز لحن ملایمی داشت و از کلمات «نقض جدی»، «انحراف» و «عدم پایبندی» که مورد نظر شدید آمریکا بود خودداری شده بود. (۱۷)

قطعنامه مذکور علاوه بر اینکه از پیشنهاد ایران برای همکاری فعالانه در زمینه برنامه‌های هسته‌ای استقبال کرد، در عین حال ایران را به خاطر کوتاهیها و نقضهای گذشته در پایبندی به مفاد موافقتنامه پادمان سرزنش نمود و خواهان سیاست باز و شفاف ایران در مورد برنامه‌های هسته‌ای اش علاوه بر پذیرش پروتکل الحاقی شد. شاید یکی از مهم‌ترین بندهای این قطعنامه که باعث ایجاد التهابی تازه میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای شده، بند ۸ قطعنامه بود که تأکید داشت: «در صورت بروز هر کوتاهی جدی دیگری از سوی ایران در آینده، شورای حکام بلافاصله تشکیل جلسه خواهد داد تا با توجه به شرایط و توصیه مدیر کل آژانس تمامی انتخابهای ممکنه را مورد بررسی قرار دهد». ضمناً در پایان قطعنامه از محمد البرادعی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای خواسته شد تا گزارش جامعی را از اجرای این قطعنامه توسط ایران تا اواسط فوریه

۲۰۰۴ به شورای حکام ارائه دهد. ماده دوازدهم هم تأکید داشت که، شورا این مسئله را همچنان مدنظر قرار خواهد داد.^(۸) در واقع این قطعنامه تلاش گروهی اتحادیه اروپا، همراه با کوتاه آمدن آمریکا از مواضعش بود که به خاطر فشارهای درونی در این کشور برای تمرکز بیشتر بر مسائل اقتصادی داخلی و دوری از تندروری در مسائل خارجی صورت می گرفت. تصویب قطعنامه ماه نوامبر ۲۰۰۳ شورای حکام این اطمینان را در پاره‌ای محافل داخلی ایران به وجود آورد که پرونده هسته‌ای ایران در آژانس به زودی بسته خواهد شد و ایران از یک مسئله حاد بین‌المللی عبور کرده است. اما مسائل سیاسی پیرامونی این پرونده ادامه یافت و هر بار مسئله تازه‌ای درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران مطرح شد و وضعیت را بحرانی‌تر کرد. در عین حال آمریکا دائماً بر مطرح شدن قصورهای ایران در فعالیت‌های هسته‌ای اش در شورای امنیت تأکید می کرد. در چنین جوی محمد البرادعی گزارش ماه فوریه ۲۰۰۴ خود را به شورای حکام ارائه کرد که با تأکید بر همکاری همه جانبه ایران با بازرسان آژانس، مسئله مطرح شدن پرونده ایران در شورای امنیت را به خاطر نقض موافقتنامه‌های آژانس رد کرد. به ویژه از زمان تصویب قطعنامه ماه نوامبر ۲۰۰۳ بازرسی‌های متعددی از مناطق مشکوک به انجام فعالیت‌های ضد مفاد پیمان ان. پی. تی انجام شد. گزارش ماه فوریه البرادعی زمینه ساز

جداسازی پلوتونیوم و کلیه آزمایشها یا تولید در هر تأسیسات تبدیل اورانیوم) شود.

۵- ضرورت اطلاع آژانس از تعلیق اورانیوم و دعوت از آژانس برای نظارت و تأیید تعلیق.

۶- شروع تعلیق در اولین فرصت (بلافاصله) به شکلی که آژانس بتواند قبل از اجلاس نوامبر شورای حکام، اجرای آن را تأیید کند و تداوم آن تا زمان حصول به یک توافق نهایی در درازمدت.

و تعهدات مشترک دو طرف این توافق نیز به شرح زیر بود:

۱- توافق ایران و سه کشور اروپایی مبنی بر آغاز مذاکرات به منظور رسیدن به یک توافق مورد قبول دو طرف در خصوص ترتیبات دراز مدت.

۲- ضرورت ارائه تضمین‌های عینی در مورد اینکه برنامه هسته‌ای ایران صرفاً برای اهداف صلح آمیز بوده و تأکید بر تضمین‌های محکم و برابر در مورد همکاری‌های هسته‌ای تکنولوژی و اقتصادی و تعهدات محکم در موضوعات امنیتی.

۳- تشکیل یک کمیته راهبردی و آغاز مذاکرات در نیمه اول دسامبر ۲۰۰۲ و همچنین تشکیل گروه‌های کاری در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، تکنولوژی و همکاری هسته‌ای).

۴- تشکیل جلسه کمیته راهبردی ظرف ۳ ماه (تا گزارش پیشرفت از گروه‌های کاری دریافت کرده و نسبت به پیشبرد پروژه‌ها یا اقداماتی که می تواند قبل از یک توافق کلی به اجرا درآید اقدام کنند).

۵- تأکید بر عزم ایران و سه کشور اروپایی برای مبارزه با تروریسم (شامل فعالیت‌های القاعده و سایر گروه‌های تروریستی همچون منافقین).

۶- تأکید بر حمایت مشترک ایران و سه کشور اروپایی (فرانسه، انگلیس و آلمان) از فرآیند سیاسی در عراق با هدف ایجاد یک دولت منتخب قانونی.

مجموعه توافقات پیش گفته، زمینه ورود به اجلاس آژانس حکام در اواخر نوامبر است، ما اینک با این تمهیدات، به مواجهه این آژانس می رویم و من امیدوارم در دیدار بعدی که پس از آژانس خواهد بود، رویدادهای بعدی را برای شما بشکافم.

قطعنامه ماه مارس ۲۰۰۴ شورای حکام درباره فعالیتهای هسته‌ای ایران شد. در این قطعنامه از ایران خواسته شده تا نسبت به تصویب نهایی پروتکل الحاقی در مجلس اقدام کند و به همکاری خود برای ادامه بازرسیهای آژانس از مراکز مورد نظر ادامه دهد. قطعنامه مذکور همچنان از لاینحل ماندن مسائل فنی همچون استفاده از پلوتونیوم-۲۱۰ در مراکز هسته‌ای ایران ابراز نگرانی می‌کند. از طرف دیگر شورای حکام تأکید دارد که نسبت به مسئله تهیه مواد و تجهیزات لازم برای نیروگاههای هسته‌ای ایران از کشورهای دیگر نگران است و بررسیهای کاملی را در این باره با همکاری کشورهای دیگر پیشنهاد می‌کند. در پایان این قطعنامه نیز از دبیر کل آژانس خواسته شده تا فعالیتهای هسته‌ای ایران را به دقت زیر نظر بگیرد و در ماه ژوئن گزارش کاملی از این فعالیتهارائه نماید.^(۱۹)

از گزارشهای پی در پی البرادعی به آژانس و هم چنین قطعنامه‌های شورای حکام، می‌توان دریافت که مشکلات سیاسی داخلی آژانس و جو موجود در آن باعث شده که شورا نتواند به اتفاق نظر درباره فعالیتهای هسته‌ای ایران برسد و در عوض، دائماً بر استمرار بررسی وضعیت هسته‌ای ایران تأکید می‌نماید. به گونه‌ای که در هر قطعنامه‌ای، بسته شدن پرونده ایران منوط به مفاد قطعنامه بعدی آژانس در ماههای آتی می‌شود. به نظر می‌رسد این اقدامات، فرصتی ایجاد می‌کند که اتهامات مختلف بر ضد ایران مطرح گردیده و دائماً بر گزارشهای جاسوسی از ایران در فعالیتهای هسته‌ای اش تأکید شود.

به دنبال قطعنامه ماه مارس ۲۰۰۴، شورای حکام بار دیگر گزارشهای دبیر کل آژانس را بررسی کرد و قطعنامه ماه ژوئن ۲۰۰۴ خود را صادر نمود. در این قطعنامه نیز همانند قطعنامه‌های دیگر با وجودی که به همکاری ایران در انجام بازرسیهای مورد نظر آژانس اشاره شده شورای حکام از عدم همکاری کامل ایران آن طور که مدنظر دبیر کل بوده، ابراز تأسف کرده و از ایران خواسته تا اقدامات مورد نظر آژانس را برای حل بحران هسته‌ای اش انجام دهد. در قطعنامه همچنین از ایران خواسته شده تا نسبت به بعضی مسائل فنی که در بازرسیهای دیده شده، توضیح دهد. از طرف دیگر بر مسائلی همچون رفع شبهات از مسئله غنی‌سازی اورانیوم و یا تصویب پروتکل الحاقی تأکید دوباره شده است. به ویژه آژانس بر استمرار همکاریهای ایران تارفع مسائل مبهم اصرار دارد. در آخر باز هم بسته شدن پرونده هسته‌ای ایران به تصویب قطعنامه بعدی موکول می‌شود که دبیر کل آژانس باید مشخص کند ایران به تعهداتش عمل کرده یا نه.^(۲۰)

روند فرسایشی حل بحران هسته‌ای ایران و قطعنامه‌های پی در پی آژانس باعث شده که هر بار شاهد طرح مسائل تکراری و مبهم در قطعنامه‌های آژانس بر ضد ایران باشیم. در حالی که ایران علی‌رغم فشارهای موجود به تعهدات



گذشته برای محدود کردن ایران بی جواب بوده است. اکنون مقامات آمریکایی باید آماده نوآوری در سیاستهای خود باشند.^(۳)

تلاشهای آمریکا برای متوقف شدن برنامه‌های هسته‌ای ایران در حالی است که مقامهای آمریکایی نسبت به واقعیت نیاز ایران به انرژی هسته‌ای بی تفاوتند. ایران به عنوان یک کشور پهناور برای تأمین بخشی از نیازمندیهای خود به ویژه در بخش انرژی برق نیاز به فن آوری هسته‌ای دارد. از طرف دیگر ایران در تنگنای امنیتی در منطقه قرار گرفته است. این در حالی است که آمریکا با کره شمالی که برنامه گسترده‌ای برای پیشبرد برنامه تسلیحات اتمی خود دارد، به نرمی برخورد می‌کند و در واقع سیاست بازدارندگی به نوعی، عمل کرده است. اما عراق را که فاقد سلاحيات اتمی است، اشغال می‌کند. این واقعیتی است که فکر هر ایرانی را به خود مشغول می‌کند.

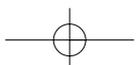
آمریکا حضور فعالی در منطقه خاورمیانه دارد و هدف آن را برقراری ثبات و امنیت در منطقه اعلام کرده است. در حالی که حضور نظامی آمریکا تأثیری معکوس بر روند صلح و ثبات منطقه داشته است. ثبات و امنیت بیشتر در بین کشورهای منطقه به معنای نیاز کمتر به حضور نظامی آمریکا است. در مورد تحریمهای اقتصادی آمریکا بر علیه ایران هم باید گفت که

۳. مجدداً یادآوری می‌نماید که تحلیل حاضر مربوط به قبل از صدور قطعنامه نوامبر جاری شورای حکام آژانس و پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است (م).

خود پایبند بوده و اجازه بازرسی از هر مکانی که از طرف آژانس تقاضا شده را داده است. با این وجود برخورد آژانس با مسئله ایران بیشتر سیاسی است تا فنی و حقوقی. این بار نیز قرار است مسئله هسته‌ای ایران در قطعنامه ماه نوامبر آژانس مطرح شود و مانند موارد گذشته از پایان گرفتن این مسئله صحبت شده است. اما باز، تحلیلگران احتمال نمی‌دهند که بحران هسته‌ای ایران در آژانس در ماه نوامبر امسال نیز به پایان برسد.^۲ به ویژه که در این ماه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نیز انجام شده و تکلیف کاخ سفید مشخص شده است. این به معنای آن است که آمریکا به مسائل خارجی بیشتر توجه نشان خواهد داد. از آنجا که در زمان انتخابات چندان به آنها پرداخته نشده است.

۳- واکنشهای آمریکا به فعالیتهای هسته‌ای ایران

بیش از یک دهه است که مقامهای آمریکایی در کنگره و دولت بر تهدید ایران در زمینه دستیابی به سلاحيات هسته‌ای، تأکید می‌کنند. آمریکا در تلاش است تا کمکهای کشورهای هم‌چون روسیه و چین را به برنامه‌های هسته‌ای ایران متوقف کند. این تلاشها تنها باعث کندشدن برنامه‌های هسته‌ای ایران شده است. با این حال بسیاری از مقامها و تحلیلگران آمریکایی معتقدند ایران در آینده‌ای نزدیک بدون کمک بیشتری از خارج قادر به دستیابی به این سلاحيات است. سیاستهای آمریکا در دهه‌های



با وجود تحریم ۲۳ ساله، مقامهای آمریکایی برداشت غلطی نسبت به تواناییهای ایران داشته‌اند. به ویژه که ایرانیان معتقدند این تحریمها به ترغیب اسرائیل انجام شده است. آمریکا مجبور به تعدیل سیاستهای خصمانه خود نسبت به ایران است و گام اول نیز اجازه ورود ایران به سازمان تجارت جهانی است. همچنین برداشتن موانع و تحریمهای اقتصادی برای ارتباط با کشورهای همسایه و عبور خطوط نفتی و گازی از ایران، از دیگر گامهای مثبت آمریکاست. از طرف دیگر آمریکا باید تواناییهای استراتژیک اسرائیل را روشن کند. حتی اگر اسرائیل از این سلاحها برای بازدارندگی استفاده می‌کند، نمی‌تواند به امنیت دست یابد، مگر اینکه همه کشورهای منطقه موجودیت اسرائیل را بپذیرند. درباره رابطه ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هم باید گفت که آمریکا به جای بحرانی کردن وضعیت انرژی هسته‌ای ایران و احتمالاً بردن این موضوع به شورای امنیت، باید علاقمندی خود را به رابطه با ایران نشان دهد و موضوع عدم شناسایی اسرائیل توسط ایران و برنامه‌های هسته‌ای این کشور را از هم جدا کند.^(۲۳)

به طور کلی سیاستهای آمریکا نسبت به ایران بر طبق سیاستهایش در عراق، افغانستان و بدبینیهایش نسبت به پناه دادن اعضای القاعده توسط ایران شکل می‌گیرد. در واقع نگرانی از سیاستهای هسته‌ای ایران و به خطر افتادن صلح و امنیت جهان برای آمریکا در درجه دوم اهمیت قرار دارد. آمریکا همواره به دنبال بسیج کردن کشورهای دیگر برای تحریمی همه جانبه بر علیه ایران بوده است تا سومین مانع پیشبرد سیاستهای خاورمیانه‌ای اش را با هزینه بسیار کمتر از حمله به عراق از پیش رو بردارد. از این رو هنگامی که قطعنامه شورای حکام در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳ منتشر شد و ایران را به نقض مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی محکوم کرد، آمریکا از آن استقبال نمود. اما دخالت اروپاییها و مذاکره با ایران، حمایت کشورها را برای تحریم ایران در شورای حکام آژانس کاهش داد.^(۲۴)

ایالات متحده همان اتهامات بی‌اساس را بر ضد ایران عنوان کرده که بر ضد عراق مطرح می‌نمود. یعنی پناه دادن به اعضای شبکه تروریستی القاعده و تلاش برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی. به همین خاطر زمانی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد هیچ مدرکی دال بر اینکه ایران به دنبال دستیابی به سلاحهای هسته‌ای است وجود ندارد، واشنگتن باز هم بر نقض موافقتنامه منع گسترش سلاحهای اتمی توسط ایران تأکید نمود. مقامهای آمریکایی لحن گزارشهای آژانس را مورد نکوهش قرار داده، و معتقدند باید در این گزارشها به جای استفاده از کلمه «عدم وجود» بر «پیدانشدن» مدرکی دال بر فعالیت تسلیحاتی هسته‌ای ایران تأکید شود.^(۲۴) در ارتباط با سلاحهای کشتار جمعی و گسترش آنها در ایران تحلیلها و گزارشهای بسیاری از

اتمی است، نام می برد. بولتون تأکید می کند که تأسیسات زیربنایی پرهزینه لازم برای تمام این فعالیتها، بسیار فراتر از هرگونه طرح صلح آمیز هسته ای است. به گونه ای که هیچ کشور نفت خیزی تاکنون چنین برنامه گسترده ای نداشته است. بولتون واکنش دولت بوش را به کارگیری تمامی ابزار دیپلماتیک ذکر کرده، که در این بین آمریکا به روسیه توجه خاص دارد تا این کشور را به توقف همکاریهای هسته ای اش با ایران وادار سازد.^(۲۶)

در عین حال بعضی از صاحب نظران آمریکایی هم، درباره ی سیاستهای افراطی و یک جانبه آمریکا هشدار می دهند. از جمله زیگینو برژینسکی در مقاله ای در اینترنشنال هرالدریون می نویسد: «دکترین ایالات متحده در حال حاضر باعث نگرانی است. از آنجا که جهانیان نباید فکر کنند که آمریکا به تنهایی دست به عملیات پیش دستانه بر علیه کشورهای مظلون به داشتن سلاحهای کشتار جمعی خواهد زد... به ویژه به دنبال تجربه بزرگ ترین خطای جاسوسی در تاریخ آمریکا که هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق پیدا نشد». وی در ادامه درباره ایران تأکید دارد که حملات پیشگیرانه علیه ایران تنها باعث دور جدیدی از افراطی گری در این کشور می شود که مورد نظر آمریکا نیست و دامنه آن در سرتاسر خاورمیانه هم گسترده می شود. در حالی که آمریکا به تنهایی نمی تواند نقش رهبری را برای برقراری امنیت بازی کند.^(۲۷) با این حال سیاست آمریکا

سوی مؤسسات تحقیقاتی آمریکایی صورت گرفته است. یکی از مفصل ترین این گزارشها، گزارش آنتونی کوردزمن و گروه تحقیقاتی اش از مرکز مطالعات بین المللی و استراتژی (CSIS) است که به بخش سوم آن به ایران اختصاص یافته است. این گزارش که در بسیاری از مقالات و یامحافل سیاسی غربی به آن استناد می شود، حاوی نکاتی بسیار دقیق درباره فعالیتهای ایران در زمینه تولید انواع تسلیحات، قبل از انقلاب تا به امروز است. در بخش تسلیحات هسته ای ضمن اشاره ای تاریخی به روند برنامه های هسته ای، ایران به میزان چگونگی پیشرفت ایران و طرفهای آن اشاره شده است. براساس موارد مندرج در این گزارش به مقامهای آمریکایی نسبت به وجود یک برنامه پیشرفته ی تسلیحات اتمی در ایران هشدار داده می شود و خواهان تحریم همه جانبه ایران توسط جامعه جهانی است.^(۲۵)

یکی از مقامات آمریکایی که به شدت بر ادعای برنامه های ایران برای تولید سلاح هسته ای تأکید دارد جان بولتون، معاون وزیر خارجه آمریکا است. وی در یکی از آخرین گزارشهای خود به کنگره آمریکا تصریح کرد که ایران طرحی مخفیانه برای تولید سلاحهای هسته ای دارد. وی برای این ادعا به خرید قطعات غنی سازی اورانیوم، ساخت معادن اورانیوم، کارخانه تولید آب سنگین و جداسازی پنهانی اورانیوم توسط ایران اشاره کرده است. از طرف دیگر از تولید پولوتونیوم-۲۱۰ که چاشنی سلاح

ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و وضع تحریمهای اقتصادی همه جانبه بوده، هر چند با مخالفت مبهم کشورهای دیگر روبرو شده است.

روزنامه کریستین ساینس مانیتور نیز تحولات اخیر میان آمریکا و ایران را در چارچوب دیگری بیان کرده است. این روزنامه نوشت: «آمریکا برای مبارزه با القاعده و برقراری امنیت

در عراق به ایران نیاز دارد».^(۲۸) در واقع به خاطر موقعیت ژئوپولیتیک ایران در منطقه، از دید بسیاری از کارشناسان، ایران شریک استراتژیک بی بدیل آمریکا معرفی می شود که برای پیشبرد اهداف آمریکا در خاورمیانه به ویژه درباره افغانستان و عراق حیاتی است. گزارش یک گروه ویژه به کاخ سفید نیز نشان می دهد که یکی از ضروری ترین و فوری ترین مسائل مربوط به امنیت ملی آمریکا فعالیتهای هسته ای ایران است. این گزارش تأکید دارد هر چند که مدارک کافی درباره توسعه سلاحهای هسته ای ایران وجود ندارد و ایران به همکاری خود با آژانس ادامه می دهد، مع الوصف ایران تلاش خواهد کرد تا برنامه های آینده خود درباره فعالیتهای هسته ای را تا جایی که می تواند پنهان نگه دارد. از این نظر این گروه نتیجه گیری کرده که عدم درگیری ایالات متحده با ایران به نفع این کشور در منطقه خاورمیانه نیست. آمریکا باید تلاش کند تا در خصوص زمینه های مورد توجه دو طرف، با ایران وارد گفتگوی مستقیم شود. در این زمینه این گروه الگوی برقراری

رابطه با چین را به آمریکا پیشنهاد می کند. درباره فعالیتهای هسته ای ایران نیز این گروه خواهان کنترل شدید برنامه های هسته ای این کشور است که این امر همکاری بسیار نزدیک آمریکا را با اتحادیه اروپایی و روسیه طلب می کند. این کنترل باید به توقف کامل غنی سازی اورانیوم که ایران موقتاً با آن موافقت کرده منجر شود.^(۲۹)

در کنار جناحهای میانه رویی که چنین گزارشهایی را به کاخ سفید پیشنهاد می کنند جناحهای بسیار تندروی نیز در آمریکا وجود دارند که خواهان برخورد قاطع با ایران هستند. در یکی از مقالات این جناحهای تندرو، بر این امر تأکید شده که هدف ایران از ادامه فعالیتهای هسته ای اش تنها کسب سلاح هسته ای است و ایران با مطرح کردن صلح آمیز بودن فعالیتهای هسته ای اش قصد منحرف کردن اذهان جهانیان را دارد. این مقاله وضعیت کنونی ایران را با عراق زمان صدام حسین مقایسه می کند. زمانی که صدام در تلاش بود تا تجهیزات هسته ای اش را از دید بازرسان پنهان کند. مقاله مذکور تأکید دارد از آنجا که آژانس نمی داند از چه چیزی بی خبر است. فعالیتهای آژانس به خودی خود مانع فعالیتهای تسلیحات هسته ای ایران نمی شود. به این ترتیب، جستجو در یک سرزمین پنهان برای آژانس، امری غیرممکن به نظر می رسد. نکته دیگر این است که پیشرفت کنونی ایران فرصتی به وجود می آورد تا در زمان مناسب، زمانی که ایران به بمب اتمی

فرجام

دست یافت، از پیمان ان.پی.تی خارج شود و خود را یک کشور هسته‌ای اعلام کند. کاری که کشورهای دیگر و به ویژه کره شمالی انجام دادند. کره شمالی برخلاف وعده‌هایی که برای تبعیت از ان.پی.تی داده بود در سال ۲۰۰۲ از آن خارج شد و خود را یک کشور اتمی نامید.^(۳۰)

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ آمریکا نیز توجه زیادی به مسئله تسلیحات کشتار جمعی و مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران شده است. از آنجا که آمریکا اکنون خطر ناشی از این سلاحها را بزرگ‌ترین خطر پیش روی خود می‌داند، هیچ مصالحه‌ای در این باره ممکن نیست. به ویژه که به دنبال امنیتی شدن شرایط داخلی آمریکا مقام‌های این کشور می‌توانند هر

تحرك و فعالیتی را به عنوان تهدیدی بر علیه امنیت ملی آمریکا جلوه دهند. جوکنونی به ویژه ترس از مسلح شدن گروه‌های تروریستی به تسلیحات کشتار جمعی به گونه‌ای است که رقبای بوش هم نمی‌توانسته‌اند مواضع ملایم‌تری نسبت به رقیب جمهوری خواه خود اتخاذ کنند. جان کری از حزب دموکرات و رقیب عمده بوش در انتخابات ریاست جمهوری بر حل مسئله اتمی ایران به عنوان اولویت اول خود در صورت پیروز شدن در انتخابات تأکید می‌کرد. وی حتی اعلام کرد در صورت پیروز شدن، اقدامات شدیدتری بر ضد برنامه‌های هسته‌ای ایران را به اجرا می‌گذارد.

۱- شاید بحران هسته‌ای ایران یکی از حادثترین مسائل خارجی ایران در سالهای اخیر است که هر نوع کوتاهی در آن می‌تواند عواقب وخیمی برای ما داشته باشد. به ویژه مطرح شدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان داده است که تا چه حد این مسئله برای کشورهای دیگر نیز حائز اهمیت است. به گونه‌ای که عمده فعالیتها و بازرسیهای آژانس اکنون بر ایران متمرکز گردیده؛ با این حال و با وجود همکاری ایران با بازرسان، برخوردهای خصمانه‌ای نیز بر علیه ایران در جریان است. سیاست آمریکا به وضوح به انزواکشاندن ایران در مجامع بین‌المللی است.

۲- منابع غربی اظهار می‌دارند که عملکرد ایران در بحران اخیر قابل توجه بوده و نشان از یک تغییر بارز در سیاست خارجی دارد که همانا کنار نهادن رویکردهای قبلی و پرداختن به ارزیابیهای واقع‌گرایانه از سیاستهای رایج جهانی و منافع امنیت ملی ایران است. در حالی که طبق رویکردهای قبلی، دادن هر نوع امتیازی در مورد بازرسی از تأسیسات اتمی ایران تحقیر شدن و کوتاه آمدن در برابر خواست آمریکا تلقی می‌شد، اما اینک عملکرد ایران در قبال آژانس، نشان از یک تغییر داخلی دارد. زمانی که وزرای خارجه سه کشور اروپایی به ایران آمدند، کادر نه چندان شناخته شده‌ای به

جای کادر وزارت خارجه با آنها مذاکره کردند و به صورت واقع بینانه‌ای منافع ایران را در نظر گرفتند. این برخورد خود نشانگر تلاش ایران برای ارتقاء وجهه خود در جامعه بین‌المللی در سالهای اخیر است.

۳- بعضی محافل داخلی در ایران نگران

مخدوش شدن برنامه‌های هسته‌ای ایران هستند. آنها معتقدند که نباید صرف میلیونها دلار سرمایه کشور برای احداث نیروگاهها و سایت‌های هسته‌ای، تحت الشعاع برنامه بازرسی‌های آژانس قرار گیرد و مانع از آن شود که ایران برنامه‌های صلح‌آمیز اتمی خود را پی‌گیری کند. از جمله تعلیق موقت برنامه غنی‌سازی اورانیوم که توسط مقام‌های ایرانی اعلام شد، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

چنین به نظر می‌رسد که اگر اروپا نتواند به نحو مقتضی، ایرانیان را تشویق به تداوم تعلیق نماید و جهان قصد داشته باشد روش تحقیر یافشار را پیش بگیرد حتماً نتایج نامطلوبی را پذیرا خواهد گردید که نهایت آن قابل رؤیت نیست.

۴- همان طور که از طرف مقام‌های روسی و ایرانی اعلام شد برنامه تکمیل نیروگاه‌های اتمی بوشهر (برنامه‌ای که به دنبال یک قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری با روسیه آغاز شده است)، ادامه می‌یابد. هر چند مقام‌های روسیه اعلام کردند که قطعنامه دوم آژانس درباره ایران حاکی است که ایران و روسیه با کم‌ترین دغدغه ممکن می‌توانند همکاری‌های خود را ادامه

دهند، مع الوصف روسها تاکنون تحت فشار آمریکا قسمتی از این برنامه را که خط انتقال سوخت به نیروگاه بوشهر است، را متوقف کرده‌اند.^(۳۱) برنامه همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه مدتهاست که تحت فشار محافل غربی قرار دارد.

۵- اکثر صاحب‌نظران غربی تأکید دارند که موضع اتحادیه اروپا در صورت مواجهه با فشار، آمریکا می‌شود و اگر مسئله ایران به شورای امنیت کشیده شود اروپا نیز احتمالاً با تحریم‌هایی که بر ضد ایران وضع می‌شود موافقت می‌کند. سیاست اروپا اکنون به گونه‌ای است که با هر اقدام آمریکا به جز حملات نظامی موافقت می‌کند. (مسئله‌ای که در مواضع مقام‌های روسی نیز دیده می‌شود) آنها نیز از ایران می‌خواهند تا مواضع خود را شفاف کند در غیراین صورت و در صورت مطرح شدن مسئله هسته‌ای ایران در شورای امنیت این کشور هیچ گونه حمایتی از ایران نخواهد کرد. در این بین ارائه استراتژی منسجم و روشنی از طرف ایران به عنوان استراتژی امنیت ملی (همان طور که دیگر کشورها وجود دارد) می‌تواند به ایران کمک کند. در این سند می‌توان دیدگاه کلی کشور را نسبت به مسئله امنیت ملی، مشخص و به ویژه بر عدم تلاش ایران در دستیابی به سلاح‌های اتمی تأکید نمود.

2003_07-08/iranjulaug03.asp?print

14. www.news.gooya.com/politics/archives/000646.php

۱۵. قوانین و مقررات داوری و عهدنامه وین درباره قانون معاهدات، (دفتر خدمات حقوق بین الملل جمهوری اسلامی ایران، تهران: ۱۳۶۱)، ص ۲۱.

16. George Jahn, "no evidence on Iran" <http://www.dailybulletin.com/Stories/0,1413,203%257E26127%257E1757976,00.html>

17. <http://www.iaea.org/Publications/Documents/Board/2003/gov2003-81.pdf>

18. Ibid.

19. iaea 13 march 2004

20. iaea june 2004

21. George Perkovich, Dealing with Iran's nuclear challenge, <http://www.ceip.org/files/projects/npp/pdf/Iran/iraniannuclearchallenge.pdf>

22. Ibid.

23. op.cit., Iran at the Nuclear Threshold.

24. Paul Kerr, U.S. Levels Accusations Against Iranian Weapons Programs, http://www.armscontrol.org/act/2003_06/iran_june03.asp?print

25. op.cit., Iran's search for weapons of mass destruction.

26. http://www.globalsecurity.org/wmd/library/congress/2004_h/040624-bolton.htm

27. Zbigniew Brzezinski, To lead, U.S. must give up paranoid policies, <http://www.iht.com/articles/117730.html>

28. Nicole Gaouette, Israel: Iran is now danger No.1, <http://www.csmonitor.com/2003/1128/p06s01-wome.html>

29. www.baztab.com/news/15516.php?action=print

30. Gary Milholin and Valerie Lincy, Iran's Nuclear Card, www.wisconsinproject.org/pubs/articles/2004/commentary.pdf

۳۱. روزنامه شرق، ۸ آذر ۱۳۸۲.

1. Anthony H. Cordesman, Iran's search for weapons of mass destruction, http://www.csis.org/burke/iran_ssearch_wmd.pdf, pp. 48-49.

2. Brenda Shaffer, Iran at the Nuclear Threshold, http://www.armscontrol.org/act/2003_11/Shaffer.asp

3. Iran's Nuclear Weapons Options: ISSUES AND SSUES ANALYSIS NALYSIS, <http://www.nixoncenter.org/publications/monographs/Iran's%20Nuclear%20Weapons%20Options%20-%20Issues%20and%20Analysis2.pdf>

4. op.cit., Iran's search for weapons of mass destruction.

۵. از جزوه درس خلع سلاح دکتر علی اصغر سلطانی، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، آذر ۱۳۸۲.

6. www.iranbook.com/atomener.htm

7. Op.cit., IAEA 'Taken Aback' By Speed Of Iran's Nuclear Program.

۸. روزنامه شرق، ۱۱ آبان ۱۳۸۲.

9. Paul Kerr, IAEA To Visit Two 'Secret' Nuclear Sites in Iran, http://www.armscontrol.org/act/2003_01_02/irannuclearjanfeb03.asp?print

10. Paul Kerr, IAEA 'Taken Aback' By Speed Of Iran's Nuclear Program, http://www.armscontrol.org/act/2003_04/iranapr03?print

11. David Albright and Corey Hinderstein, The Iranian Gas Centrifuge Uranium Enrichment Plant at Natanz: Drawing from Commercial Satellite Images, http://www.isis-online.org/publications/iran/natanz03_02.html

12. www.news.gooya.com/politics/archives/0001482.php

13. Paul Kerr, IAEA Presses Iran to Comply With Nuclear Safeguards, <http://www.armscontrol.org/act/>